

کوتاه از دیپلماسی

بیانیه نتانیاهو در مخالفت با بازگشت آمریکا به برجام

● ایسنا: نخست‌وزیر اسرائیل در ادامه سنگ‌اندازی‌های خود در مسیر بازگشت احتمالی آمریکا به برجام، با انتشار بیانیه‌ای از کشورها خواست برای حفظ این توافق تلاش نکنند. به گزارش یوروپرس، دفتر بنیامین نتانیاهو با انتشار بیانیه‌ای هشدار داد این رژیم به هرگونه تلاش برای احیای توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ که میان ایران و قدرت‌های جهانی حاصل شد، به‌شدت مخالف است. در این بیانیه با ادعای اینکه توافق هسته‌ای با ایران غلط است، آمده: اسرائیل صریحا و قاطعانه بر این باور است که تحت هیچ شرایطی نباید به این توافق بد بازگشت. این بیانیه کمتر از یک ماه پیش از آغاز به کار دولت جدید آمریکا به ریاست جو بایدن صادر شده است.

همدردی سفیر بریتانیا در تهران با آسیب‌دیدگان حادثه سقوط بهمین

● ایلنا: سفیر بریتانیا در ایران با آسیب‌دیدگان حائنه سقوط بهمین در تهران ابراز همدردی کرد. راب مک‌ایر با انتشار پیامی در توئیتر نسبت به جان‌باختن چند نفر از هم‌وطنانمان در حادثه سقوط بهمین در تهران ابراز تأسف و با آسیب‌دیدگان این اتفاق همدردی کرد. او در توئیتر دراین‌باره نوشت: اخبار مربوط به کشته‌ها در کوه‌های البرز به دلیل سقوط بهمین باعث تأسف و ناراحت‌کننده است. به تمام آسیب‌دیدگان این اتفاق تسلیت می‌گویم.

تداوم سوخت‌رسانی ایران به ونزوئلا

● ایلنا: سوخت‌رسانی نفت‌کش‌های ایرانی به ونزوئلا ادامه دارد. به گزارش مری تایم اگرکتیو، حمل سوخت ایرانی به ونزوئلا بدون هیچ‌گونه حادثه‌ای در حال انجام است. دو نفت‌کش به ترمینال نفتی در ونزوئلا رسیدند و دو کشتی دیگر هنوز به سمت مقصد می‌روند. پتوئیا با پرچم ایران سومین کشتی بود که با همان مسیر نفت‌کش فورچین به ونزوئلا وارد شد. نفت‌کش‌های فاکسون و کلاول هنوز نرسیده‌اند تا محموله ۱.۵ میلیون بشکه بنزین را تکمیل کنند. مقامات ونزوئلا با پیام‌هایی در توئیتر که برای تمسخر دولت ترامپ طراحی شده‌اند، جشن ورود سوخت را جشن گرفتند.

عادل عبدالمهدی‌روایت کرد میانجیگری ناتمام بغداد بین ریاض و تهران

● ایسنا: نخست‌وزیر پیشین عراق در مستندی آنچه را میانجیگری‌اش میان ایران و عربستان در زمان شهید سلیمانی عنوان می‌کرد، روایت کرد. عادل عبدالمهدی در مستند الرحله الاخیره (آخرین سفر) که از شبکه ماهواره العهد عراق پخش شد، با بیان اینکه پس از سفرش به یکن و بعد از هماهنگی با عربستان برای میانجیگری میان ایران و عربستان به ریاض رفته است، گفت: با ملک سلمان، پادشاه عربستان و محم بن سلمان، ولیعهد این کشور دیدار و موضوع را مطرح کردیم. آنها گفتند بسیار خب ما نامه‌ای برای شما ارسال خواهیم کرد و تو آن را به دست طرف ایرانی برسان. نخست‌وزیر پیشین عراق پیام عربستان را پیامی خشک توصیف کرد که فاقد سلام و بسم‌الله بوده است و افزود: «من گفتم ارسال چنین پیامی به ایران سخت است. سعودی‌ها گفتند نخست‌وزیر عراق پیام ما را ببیند و اگر ملاحظاتی دارد به ما بگوید. من ملاحظاتی را که داشتم، برای آنها ارسال کردم و سعودی‌ها نیز پیام جدیدی نوشتند. این پیام دیپلماتیک‌تر بود. مضامین آن تغییر نکرده بود. اما شکل پیام و برخی کلمات آن تغییر کرده بودند. عادل عبدالمهدی در ادامه گفت: من پیام را به دست سردار سلیمانی رساندم و او نیز گفت ما به این پیام پاسخ خواهیم داد. بعد از آن شهید سلیمانی را دیدم و به او گفتن پاسخی به من نادید، سردار سلیمانی گفت در سفر بعدی پاسخ ایران را خواهم آورد که آن سفر آخرین سفر بود و سردار سلیمانی در آن شهید شد.» وی در رابطه با محلات آمریکا و رژیم صهیونیستی به برخی مقرهای نظامی عراقی و هجوم مردم عراق به سفارت آمریکا گفت: در روز قبل از این اتفاق، با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، تماس تلفنی داشتم؛ او گفت این تظاهرات در مقابل سفارت ما چیست، گفتم اینها عراقی هستند که به مسئله حمله به منطقه قائم اعتراض دارند، ترامپ گفت ایرانی هستند، قنقم خبر همه آنها عراقی هستند و بین آنها افراد ایرانی حضور ندارند. نخست‌وزیر پیشین عراق خاطر‌نشان کرد: مکالمه ما بسیار خوب بود و احتمال این وجود داشت که گفت‌وگوهایی را با ایران آغاز کنیم و عملیات تبادل زندانیان میان ایران و آمریکا انجام شود. به گفته وی، شرط ایران این بود که همه زندانی‌ها یک‌جا آزاد شوند. اما آمریکایی‌ها برای معلوم‌شدن اهداف و چیزهای دیگر می‌گفتند ابتدا برخی از زندانی‌ها آزاد می‌شوند نه همه آنها. عبدالمهدی یادآور شد: در حقیقت در آن زمان آقای الکاظمی به‌عنوان رئیس اطلاعات به تهران رفت و با یکی از زندانی‌ها عکس گرفت و با آگاهی ما و ایران عکس‌ها را برداشت و عملیات تبادل زندانیان را بر عهده گرفت.

زینب اسماعیلی، روزنامه‌نگار در حوزه دیپلماسی، در همسایگی ایران، کشوری قرار دارد که از ۴۱ سال پیش درگیر جنگ است؛ افغانستان. ۴۱ سال پیش اتحاد جماهیر شوروی به آن حمله کرد، گروه‌هایی مقاومت کردند و ایران از مجاهدان در مقابل کمونیست‌ها حمایت کرد. نبرد با کمونیسم که تمام می‌شود، همسایه غربی‌اش شروع به راه‌اندازی گروهی افراطی برای گسیل‌کردن به افغانستان می‌کند، باز عده‌ای مهاجرت می‌کنند و عده‌ای مقاومت، ایران از مقاومت‌کنندگان حمایت می‌کند و به مهاجران پناه می‌دهد. درگیری‌های داخلی آغاز می‌شود و ایران برای آشتی‌دادن آنها میانجی می‌فرستد و حتی دست یکی از میانجی‌ها در میانه آتش بازی قومیتی آسیمی‌ج‌دی می‌بیند. در فرازی دیگر هشت دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی در آن سرزمین کشته می‌شوند و ایران تصمیم به اعزام نیرو و جنگ می‌گیرد اما باز برای درنفتادن به درگیری با همسایه، نیروها را بازمی‌گرداند. در همه این سال‌ها باوجود دفاع از افغانستان و دولت قانونی این کشور، با موج بزرگ مهاجران افغانستانی مواجه بوده‌ایم. حالا همه اینها را کنار هم بگذارید و مصاحبه هفته گذشته شبکه طلوع‌نیوز با محمدجواد ظریف، وزیر خارجه ایران و «دم‌تگرم» گفتن‌های برخی در شبکه‌های اجتماعی به خبرنگار و سایت افغانستانی راقصاوت کنید و البته آنها که هشتگ زند «مهمانی تمام شد» و از مهاجران افغانستانی خواستند که ایران را ترک کنند.

این سؤال بدون شک قابل طرح است که چرا در همه این سال‌ها در افغانستان هزینه داده‌ایم و اکنون کم نیستند افغانستانی‌هایی که از ایران دل خوشی ندارند. کجای ماجرا اشتباه کردیم؟ حتی کدام کار بزرگ را انجام داده‌ایم و درست اطلاع‌رسانی کرده‌ایم که این‌گونه باید تاوان پس دهیم؟ چرا خبرنگار طلوع‌نیوز با وزیر خارجه ایران این‌گونه چالش می‌کند و دنبال چیست؟ چرا برخی از این مصاحبه‌شاد شده‌اند و گوپی آب خنکی در تشنگی و تموز تابستان نوشیده‌اند. بد نیست اندکی به رفتارهای خود ایرانی‌مان با افغانستانی‌های میهمان بگیریم که هرکدام می‌توانستند سفیران مهر ایرانی در گوشه‌ای از دنیا شوند اما اکنون برخی به سفیران نفرت تبدیل شده‌اند. همچنین بد نیست که تاریخ روابطمان با همسایگان را در همین چهار دهه شفاف‌تر و سراسر‌تر و قابل دسترس‌تر تدوین کنیم تا دست‌کم اطلاعات غلط از همراهی‌های ایران منتشر نشود. آنچه محور سؤالات خبرنگار طلوع شد، می‌تواند بستر اصلی پریشش و پاسخ‌های رسانه‌ای جدی در این حوزه شود. البته ناگفته پیداست‌که هرکدام از اقدامات و همراهی‌های ایران علاوه بر حمایت از افغانستان و مردم این کشور، جهت منافع ملی و امنیت مرزی خود ایران بوده است که اگر امنیت در مرزهای دو کشور برقرار نباشد، وضعیتی بسیار شکننده برای هر دو طرف به دنبال خواهد داشت.

طلوع‌نیوزی که هشتگ سازشد

برای بررسی یک محتوای رسانه‌ای در گام اول باید جایگاه خود آن رسانه را شناخت و این یکی از آموزه‌های مهم در علوم ارتباطات است. از همین‌رو برای تحلیل مصاحبه چالشی و خیرساز سایت طلوع‌نیوز با محمدجواد ظریف باید این رسانه را شناخت. در افغانستان سایت طلوع‌نیوز و شبکه جهانی طلوع را به‌عنوان رسانه‌هایی متمایل به آمریکا می‌شناسند؛ آنکه سعد محسنی مؤسس و مالک شرکت موبی‌گروپ بر این شبکه زیرمجموعه آن است نیز از چنین گرایش‌ی برخوردار است. لطف‌الله نجف‌زاده، سردیر این سایت که مصاحبه را انجام داده البته در بین فعالان رسانه‌ای افغانستان به انجام مصاحبه‌های چالشی معروف است. محمدجواد ظریف بار دیگر بعد از انتشار این مصاحبه در شبکه‌های اجتماعی فارسی‌زبان مورد عنایت کاربران قرار گرفت؛ حالا دیگر مدت‌هاست جواد ظریف از قله قهرمان ملی مجازی سقوط کرده و خیرساز سایت دیگری را بر دوشش سوار می‌کنند. این در حالی است که فضای مجازی ایرانی به دنبال موج‌هاست؛ این بار هم کم‌ترکسی هست که ابتدا به‌طورکامل مصاحبه ظریف و لطف‌الله نجف‌زاده را خوانده و بعد دست به هشتگ‌پزانی زده باشد. عجیب هم نیست که در این زمانه‌ها گوپی برای موضوع‌گیری مطالعه دقیق لازم نیست، تنها باید در لشکر خود، پاده‌نظامی مطیع باشی تا عنوان خبرنگار برتر را به لطف‌الله نجف‌زاده بدهی و ظریف را هم گوشه رینگ بیندازی و …

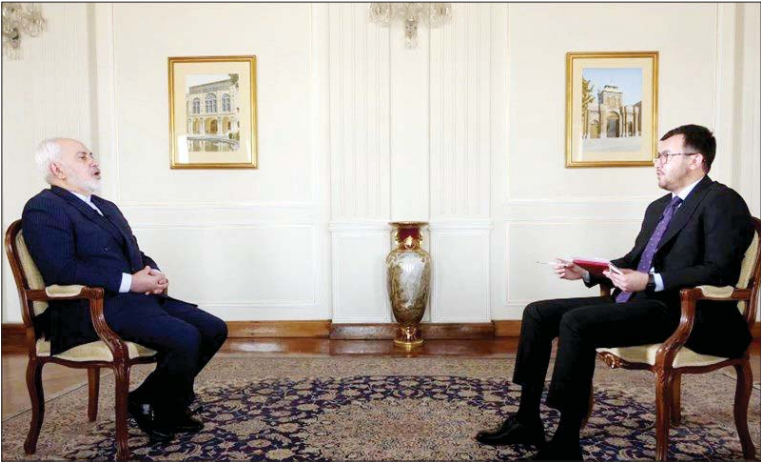
خبرنگاری که نخ تسبیح را در دست دارد

اما مصاحبه سردیر پی طلوع‌نیوز با وزیر خارجه ایران، از نگاه روزنامه‌نگاران و نگاه حرفه‌ای، نگاه مصاحبه خوب پرکشنشی به حساب آید؛ مصاحبه‌ای که خبرنگار اجازه توضیحات اضافه به مصاحبه‌شونده نمی‌دهد و حتی تلاش نمی‌کند احترام مرسوم در گفت‌وگو با یک وزیر را رعایت کند و بارها با بله‌بله‌گفتن‌های بلند در بین توضیحات ظریف سعی می‌کند وقت پاسخ او را کوتاه کند. حتی اجازه نمی‌دهد او در موضع مقامی دیگر بایستد و نظر بدهد بلکه به‌اصطلاح با سؤالات پیینگ‌پنکی دنبال پاسخ ابهام‌اتی است که درمورد آن موردی هم به آن می‌رسد که در ادامه خواهم نوشت. استادان روزنامه‌نگاری به ما شاگردان خود یاد داده‌اند که در مصاحبه باید نخ تسبیجی باشد که همه دانه‌ها روی آن نخ سوار شوند و تنها مصاحبه‌کننده است که نخ را در دست دارد، که ازدست‌دادنش موجب افول مصاحبه می‌شود. البته باید یادآوری کنم که احتمالا آنها که برای این مصاحبه هشتگ زدند، بی‌توجه به این نکات بودند که شاید تنها عرصه خالی مصاحبه‌های چالشی ما خبرنگاران داخلی با وزرا و مسئولان، را یک خبرنگار افغانستانی پر کرده و مردم و کاربرانی که جیم

دیپلماسی

تأملی بر مصاحبه شبکه طلوع افغانستان با محمدجواد ظریف

مصاحبه با نادیده گرفتن بخشی از واقعیت



نارضایتی‌شان از عملکرد مقامات، لبریز است، اندکی دلشان خنک شده است. این‌گونه به نوشته «کیهان لندن» به مصاحبه‌ای «لذت‌بخش» برای مخاطبان ایرانی تبدیل شده است. البته برخی گفت‌وشنیده‌ها حاکی از این است که برخی فعالان رسانه‌ای داخلی افغانستان هم از این مصاحبه راضی نیستند چه آنها که معتقدند سؤالاتی که در این مصاحبه پرسیده شده، دغدغه مردم افغانستان نیستند بلکه بیشتر دغدغه آمریکایی‌هاست مثل نقش سردار سلیمانی در افغانستان یا تغییر احتمالی سیاست ایران در افغانستان بعد از ترور سردار یا برنامه ایران با طالبان چیست؟ و …

اما فارغ از این مصاحبه ایراداتی محتوایی دارد و اندکی ملاحظه سیاسی. ظریف نماینده جمهوری اسلامی ایران بوده و باید با او درست رفتار می‌شد که اساسا نمی‌توان گفت رفتار نادرستی انجام شده است؛ تنها اندکی به نمک و فلفل آن افزوده شده و در محورهایی پرباهام سؤال پرسیده شده است. اگر به بحث شناخت از سایت طلوع‌نیوز برگردیم، می‌بینیم که این رسانه با سرمایه‌گذاری فردی با شراکت کارتل رابرت مرداک، دنبال رسانه موفق‌شدن است در بازنده، تأثیرگذاری و جذب سرمایه؛ همان‌گونه که اکنون در افغانستان به این جایگاه رسیده است. اما گرایش غربی در بین گردانندگان این رسانه، بین اهالی این حرفه پنهان نیست.

حتی منبعی خبری انجام این مصاحبه را نیز سفارشی از سوی نماینده آمریکایی می‌دانست تا ملاقات پیش‌روی هیئت طالبانی با ایران را تحت تأثیر قرار دهد؛ اگرچه منبع دیگر خبری گفت این ملاقات هنوز نهایی نشده بود. فارغ از درستی یا نادرستی این گزاره نباید از یاد ببریم که حتی در لایه‌های پنهان یک اقدام رسانه‌ای در حوزه روابط بین‌الملل می‌تواند چنین اهدافی سیاسی وجود داشته باشد.

یک اشتباه تاریخی

اما مصاحبه ایرادهای محتوایی داد؛ خبرنگار در چند نکته اشتباه می‌کند و گوپی از قصد می‌خواهد تنها خود را بر یک‌سری اطلاعات مشرف نگاه دارد و مابقی را نادیده بگیرد. خبرنگار در سومین سؤال درباره حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان می‌پرسد «شما کمک کردید به این حضور در «بن» ۲۰۰۱. خودتان حضور داشتید در کفرانس بن، کمک کردید که آمریکا بنیاد به افغانستان؟؛ سؤالی که اساسا یکی از مهم‌ترین اتفاقات مثبت ۲۰ سال گذشته افغانستان را وارونه جلوه می‌دهد. در کفرانس بن در دسامبر (آذر و دی) سال ۲۰۰۱ یکی از مهم‌ترین اتفاقات برای بازگشت حکومت قانونی به افغانستان بعد از دور اول درگیری‌ها با طالبان بود. نتیجه یک جست‌وجوی ساده درباره کفرانس بن را بخوانید: «دسامبر ۲۰۰۱/ نمایندگان گروه‌های مختلف سیاسی و نظامی افغان که برای بحث بر روی تشکیل ساختار حکومتی که قرار بود پس از طالبان، قدرت را در افغانستان به دست بگیرد، در شهر بن آلمان گردهم آمده بودند، به توافق رسیدند. بر اساس توافق شرکت‌کنندگان در اجلاس بن، حامد کرزی که تا آن زمان چهره چندان شناخته‌شده‌ای نبود، برای یک دوره حاکم موقت قدرت را در افغانستان به دست گرفت. در همین ماه، حامد کرزی در کابل به‌عنوان رئیس اداره موقت افغانستان سوگند یاد کرد و قدرت را از برهان‌الدین ربانی، رئیس دولت مجاهدین تحویل گرفت.»

محمدجواد ظریف هم لایه‌ای پاسخ به این سؤال این‌جمله را می‌گوید که «کفرانس بن بعد از حضور آمریکا در افغانستان بود و بعد از مقابله مردم افغانستان و اتحاد شمال با کمک آمریکا و با کمک ما در مقابل حکومت قبلی». باز جست‌وجوی ساده‌ای نشان می‌دهد که تنها یک ماه بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر (شهریور و مهر) در سال ۲۰۰۱ از اکتبر (مهر و آبان) عملیات بلندمدت آزادی از سوسی جورج بوش کلید می‌خورد و نیروهای

مالک شبکه طلوع‌نیوز را بشناسید

به افغانستان، به استرالیا مهاجرت می‌کنند. او دوباره در سال ۲۰۰۳ در گروه خانوادگی‌اش به افغانستان بازگشتند و کار رسانه‌ای را دنبال کردند. دفتر اصلی شرکت موبی‌گروپ در کابل است و در برخی نقاط دیگر کشور دفتر دارد؛ همچنین در دوبی و واشنگتن، تلویزیون طلوع از محل کمک‌های بین‌المللی آمریکا راه‌اندازی شده و عمدا چنین تصویری درباره این شبکه وجود دارد که آنها به آمریکا و کشورهای غربی گرایش بیشتری دارند. این مجموعه تلویزیون لمر را نیز به زبان پشتو راه‌اندازی کرده است.

مراوده و دوستی هستند.

حلقه مفقوده رابطه ایران با طالبان

خبرنگار در بخش دیگری از مصاحبه یک فرار به جلوی تاکتیکی دارد تا نخ تسبیج خود را از دست ندهد و آن موضوع، رابطه ایران با طالبان یا علیه طالبان است. درحالی‌که خود به‌عنوان یک افغانستانی می‌داند که طالبان در سه دهه گذشته، چندین لایه و پوسته عوض کرده و تغییر یافته است؛ اما در سؤالات جناب نجف‌زاده از رابطه با طالبان دهه ۷۰ به طالبان امروز تفاوتی نمی‌بینیم. درحالی‌که اوایل دهه ۷۰ در جلسات شورای امنیت ملی ایران، کارشناسان حوزه افغانستان و دیپلمات‌ها به مقامات امنیتی درباره جایگاه قومی طالبان به‌عنوان یک گروه سیاسی در سپهر افغانستان اطلاعات می‌داده‌اند؛ اما بعدتر با تصرف کشور به دست طالبان دیپلمات‌های ایرانی، سفارت‌ها و کنسولگری‌ها را تعطیل کرده و آن کشور را ترک می‌کنند. چندی‌پیش در گفت‌وگو با میرحمود موسوی، مدیرکل وقت در وزارت خارجه (دهه ۷۰)، درباره سابقه رابطه ایران با طالبان پرسیدم «در افغانستان چندین گروه وجود داشتند که ما هم با آنها در تماس بودیم. در این چارچوب –اگرچه پدیده طالبان به دستگاه ISI مربوط بود– برای ما، ارتباط با طالبان نظیر ارتباط با سایر گروه‌ها بود. سازوکار برقراری این ارتباط، در اوایل دهه ۷۰، در شورای عالی امنیت ملی مطرح و تصویب شد. طالبان دهه ۷۰ یک گروه سیاسی بود که مورد حمایت ایران نبود، مورد حمایت پاکستان بود و دولت وقت پاکستان بهترین رابطه را با آمریکا داشت.»، حتی منابع اطلاعاتی موجود نشان می‌دهد طالبانی که سال ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ سه نوبت تلاش می‌کند شهر مزارشریف را تصرف کند، با یکدیگر متفاوت عمل نمی‌کنند. سال ۷۷، آنها شهر به شهر، پرچم سفید به دست به پیش می‌روند و بسول در بین مردم پیش می‌کنند؛ حتی در زمانی احمدشاه مسعود به استقبال پیام صلح آنها می‌رود، اما آنها برای تصرف کابل در سال ۷۷ به گونه دیگری عمل می‌کنند و آن روی سکه خود را نشان می‌دهند. طالبانی که با القاعده وارد همکاری می‌شود، و از مجسمه بودا تا شیعیان هزاره به هیچ‌کدام رحم نمی‌کند و نماد افراط‌گرایی و تروریسم در دهه ۷۰ می‌شود، با طالبان قبل و بعدش متفاوت است. اگرچه اکنون نیز زامنی‌های زیادی را در افغانستان رقم می‌زند؛ اما بدون شک از فضای سیاسی افغانستان با قومیت‌ها و چالش‌های متنوع حذف‌شدنی نیست.

اما خبرنگار طلوع‌نیوز در مصاحبه‌اش سعی می‌کند از سؤالی مرتبط به رابطه ایران با طالبان در دهه ۷۰ یعنی زمان دولت ربانی گریز برند و چند سؤال بعدتر به آنچه اکنون بین ایران و طالبان می‌گذرد، بپردازد.

به‌ذهن مصاحبه‌شونده کلمه‌ای بفرست

این فرار از مصاحبه دقت کنید:

ظریف: … با طالبان گفت‌وگو‌ی جدی داریم. … بالاخره در مناطق بزرگی از مرز مشترک ایران و افغانستان، متأسفانه دولت افغانستان استقرار ندارد و ما موظفیم که از مردم خودمان دفاع کنیم. نجفی‌زاده: شریک‌تان طالب است؟ آن طرف مرز همسایه مستقیم‌تان طالب است؟ ظریف: طالب حضور دارد. شریک حالا نمی‌دانم چه می‌خواهیم اسمش را بگذاریم.

نجفی‌زاده: رابطه امنیتی پس دارید؟

… خبرنگار سعی می‌کند کلمه «شریک» را به ذهن مصاحبه‌شونده بفرستد یا عامیانه‌تر «حرف در دهان مصاحبه‌شونده بگذارد». این رفتندی است که همه ما خبرنگاران بلیدم تا تیر و جمله کلیدی و به‌اصطلاح کلیدی‌خور خودمان را درآوریم؛ اما وقتی «شریک» در دهان ظریف نمی‌نشیند «رابطه امنیتی داشتن» با طالبان را رو می‌کند. درحالی‌که آنچه من از توضیح ظریف می‌فهمم، این است که «بابا جسان در این ۸۱۵ کیلومتر مرز مشترک ایران و افغانستان ما مجبوریم از کسی مسئولیت امنیت مرزی‌مان را بخواهیم. حالا دولت افغانستان را‌ها کرده، ایران نمی‌تواند بگوید که خب دولت نیست، از این گروه هم خوشم نمی‌آید و با او وارد گفت‌وگو نمی‌شوم. در روابط همسایگی این را نمی‌شود گفت. پس مجبورم برای امنیت مرزی خودم، گفت‌وگو کنم.»

خبری که ظریف درز می‌دهد

اما خبرنگار با این کار مصاحبه‌شونده را در مکنه قرار می‌دهد و بالاخره قلابش به چیزی می‌رسد. همین‌جاست که جناب ظریف خبری را درز می‌دهد که پیش‌تر گفته نشده است و به نظر می‌رسد قرار نبود گفته شود. به این بند مصاحبه توجه کنید. ظریف: ما همه تبادلات‌مان را، گفت‌وگوهای‌مان را با طالب به اطلاع دولت افغانستان رساندیم. در بسیاری از مواردی که دولت افغانستان به آنها نیاز داشتند کمک کنیم، کمک کردیم. در سفر اخیر آقای دکتر عراقچی، کاملا تشریح کردیم آنچه را که انجام شده است.

نجفی‌زاده: چه است؟ چه انجام دادید با طالب؟ ظریف: مثلاً دولت افغانستان از ما خواسته‌هایی داشت. آنها را تحویل کردیم به طالبان. نجفی‌زاده: میانجی هستید بین طالبان و افغانستان؟ ظریف: نه میانجی نیستیم.

سفر آقای عراقچی به افغانستان ۲۳ آذر انجام شد بود و تاکنون گفته نشده بود که او بین دولت افغانستان و طالبان خواسته‌ای را منتقل کرده است. البته احتمالا اطلاعات طبقه‌بندی‌شده‌ای هم نبوده که آقای ظریف در روز داده؛ اما به‌رحال خبرنگار را کامیاب کرده است. همچنین این شائبه را تقویت کرده که در سفرها و ملاقات‌های آتی عراقچی با هیئت افغانستانی یا طالبانی ممکن است پیامی تبادل شود و بالاخره سرنخی به دست خبرنگاران داده شده است.

ایران و دواستی هستند.
مراوده و دوستی هستند.

ادامه از صفحه اول

در مدیریت بحران چه می‌گذرد؟

این مسکن‌های حاشیه‌ای جدید در زمین‌لرزه ورزقان ۱۳۹۱، مورموری ایلام ۱۳۹۳ و ازنگه سرپل ذهاب ۱۳۹۶ و دماوند ۱۳۹۹ پاسخی بسیار نامیدکننده نشان دادند و مشخص شد که از آسیب‌پذیرترین نواحی شهرها در هر زمین‌لرزه متوسط به بالا همین مسکن‌های مهر هستند. سازمان مدیریت بحران تقریباً هم‌سن با مسکن مهر در ایران است و می‌توانست (می‌تواند) با رصد این نوع توسعه شهری و حاشیه‌ای در ایران به پیشگیری از سوانح بعدی بسیار کمک کند. اولین آیین‌نامه زلزله در ایران در سال ۱۳۴۸ بود؛ آیین‌نامه ۵۱۹ که برای اولین‌بار فصولی به‌عنوان فصل زلزله از سوی زنده‌یاد مهندس «علی‌اکبر معین‌فر» نوشته و در آن گنجانده شد. رخداد زلزله‌ها (مانند زلزله پنجم دی ۱۳۲ و ۲۱ آبان ۱۳۹۶ ازنگه سرپل ذهاب) نشان داد که کدهای ساختاری و استانداردها در برابر زلزله فقط روی کاغذ برای محافظت و رهایی از طبیعت فاجعه‌بار سوانح کافی نیستند. لازم است مؤسساتی برای پاسخ‌گویی و مطالبه‌گری درباره نحوه رعایت این کدها و استانداردها مسئولیت بپذیرند. این نهادها در ایران سازمان‌های نظام مهندسی هستند. بانک‌های اطلاعاتی و سیستم‌های مدیریت اطلاعات در هنگام زلزله بم ناکارآمد و ناکافی بودند. تعداد تلفات گزارش‌شده از ۲۵ هزار تا بیش از ۴۵ هزار نفر و تعداد مصدومان از ۲۰ هزار تا ۷۵ هزار نفر متفاوت بود. مراکز لرزه‌نگاری در ایران، ایالات متحده و فرانسه، مقیاس زمین‌لرزه را از ۶٫۳ تا ۶٫۷ ریشتر اعلام کردند؛ درحالی‌که در نزدیک‌ترین مرکز لرزه‌نگاری به بم (داده شتاب‌نگاری ثبت‌شده در ایستگاه شتاب‌نگاری بم) اندازه بزرگا ۶٫۵ اندازه‌گیری شد. ضمناً محل زلزله در اولین دقایق بعد از رخداد در جازمویران (با فاصله بین ۱۵۰کیلومتری از کانون واقعی زلزله) گزارش شد. مدیریت ضعیف داده‌ها از جنبه‌های مختلف ازجمله منابع انسانی، آمار مربوط به حمل‌نقل تلفات، تأمین و تقاضای لجستیکی … آشکار بود. سیستم‌های ارتباطی ازجمله سیستم‌های تلفنی در ساعت‌های اول بعد از حادثه قطع شد و باعث تأخیر در اعلام فاجعه و احتمالاً افزایش مرگ‌ومیر شد. چنین رویداد مهمی فقط برای حدود ۲۰ روز در روزنامه‌های سراسری پوشش داده شد و تنها روزنامه سراسری جامع‌بوم بود که تقریباً به صورت منظم و تا دو ماه بعد از رخداد به پوشش روزانه وقایع مرتبط با زلزله بم ادامه می‌داد. فاجعه شهری ۱۳۸۲/۱۰/۵، جهان را بسج کرد تا بلافاصله واکنش نشان دهند؛ اما کشورها در حال توسعه باید یاد آوری اساسی به آمادگی طولانی‌مدت، بسیج، بینگیری و احتمال بروز یک فاجعه دیگر مشابه زلزله بم را در مناطق در معرض خطر به خاطر بسپارند. چند مطالعه انجام‌شده روی مجروحان بستری در برخی بیمارستان‌های تهران نشان داد که برنامه‌ریزی ضعیف در جست‌وجو و نجات و همچنین انتقال منجر به تلفات زیادی شده است. برنامه‌ریزی ضعیف عامل مسئول در سوءمدیریت آوار بود؛ به نحوی که زاله‌های شهری و بیمارستانی تفکیک نشده و آوارها به طور غیرمنطقی در اطراف مناطق مختلف شهری جمع شد. این شواهد بیانگر برنامه‌ریزی ضعیف از جنبه‌های گوناگون و سازماندهی ضعیف قبل، حین و بعد از زلزله ۱۳۸۲ است.

● **استاد پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی**

شتاب نوآوری و هوش مصنوعی در گردشگری

اهمیت و جایگاه فناوری‌های انقلاب صنعتی چهارم روز به روز فزونی می‌گیرد. هم‌اکنون هوش مصنوعی دست‌کم بازاری ۷۰میلیارددلاری در اختیار دارد که از آن به‌عنوان «آینده همه چیز» تعبیر می‌شود. در گردشگری نیز با توجه به گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی نوین که باعث افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه شده، می‌توان محصولات و خدمات جدیدتر، جذاب‌تر و ارزان‌تری را برای گردشگران تدارک دید و با تبدیل فعالیت‌های سنتی به فعالیت‌های نوآورانه و مدرن، تجربه لذت‌بخشی را در حوزه‌های مختلف گردشگری پیش‌روی مشتریان قرار داد.برای انجام این کار، نیازمند طراحی اکوسیستم نوآوری، خلاقیت و کارآفرینی مبتنی بر فناوری در گردشگری و صنایع وابسته هستیم. اینجاست که کسب‌وکارهای نوین، دانش‌بنیان و استراتاپ‌ها، با ماهیت چابک، نوآورانه و فناورانه خود می‌توانند به کمک صنعت گردشگری آمده و محصولات و خدمات نوینی را در این حوزه تولید کنند. ضروری است فرصت مساعدی برای تأسیس، فعالیت و حمایت از مراکز نوآوری، شتاب‌دهنده‌ها، آکادمی‌های کارآفرینی، مراکز رشد (انکوباتورها) و صندوق‌های سرمایه‌گذاری فراهم شده و از آنها در راستای ایجاد اکوسیستم نوآوری بهره‌آش آموزش، مشاوره، پشتیبانی و تأمین سرمایه حمایت به عمل آید تا از این طریق، صنعت گردشگری کشور با بهره‌مندی از فناوری‌های نوین و همکام با دانش روز دنیا، به توسعه و تعالی خود ادامه دهد و گردشگران را از خدمات مطلوب و مدرن بهره‌مند کند.

●**رئیس جامعه گردشگری الکترونیکی ایران**